

*Bi-Quarterly specialized-
scholarly journal Of Quranic
Studies Light of Revelation Vol.3,
No. 5,
Spring & Summer 2018
P 5 - 35*

دو فصل نامه علمی-تخصصی
مطالعات قرآن پژوهی نور وحی
س ۳ ش ۵ بهار و تابستان ۱۳۹۷
صفحات ۳۵ تا ۵

کاربردهای قرآنی واژه ذنب با تأکید بر آیه ۲ سوره فتح

محمد بشیر مقدسی*

چکیده

نوشتار حاضر تلاشی است برای بررسی کاربردهای واژه ذنب در قرآن با تأکید بر آیه دوم سوره فتح، ضرورت پرداختن به این پژوهش این است که کلمه ذنب در بیان مفسرین و مترجمین معانی متفاوتی دارد، بخصوص راجع به کلمه ذنب در آیه دوم سوره فتح، تفسیرهای متعددی از سوی مفسرین فریقین نقل شده است و برخی از معانی ذکر شده ارتباط مستقیم با عصمت انبیا دارد و برخی براساس برخی از معانی واژه عصمت رسول گرامی صلی الله علیه و آله را زیر سوال برده اند، لذا این نوشتار که به روش توصیفی با رویکرد قرآنی نگاشته شده است، ابتدا به کاربردهای مختلف این واژه در قرآن پرداخته شده و سپس آرای مفسرین در مورد ذنب در آیه دوم سوره فتح، مورد نقد و بررسی قرار گرفته و در آخر به این نتیجه رسیده است که ذنب در اکثر موارد به معنای گناه است، اما در آیه دوم سوره فتح به معنای لغوی خود بکار رفته است، نه به معنای گناه شرعی که عقاب الهی را در پی دارد، و رسول خدا از هر ذنب و اثمی مبرا هستند.

واژگان کلیدی: ذنب، تفسیر، گناه، خطا، اهل سنت، شیعه

*. دانش پژوه دکتری تفسیر تطبیقی، جامعه المصطفی العالمیه (ص)

bashir.qommi@yahoo.com.

مقدمه

هر واژه‌ای دارای معنای لغوی و اصطلاحی است، برای فهم معنای اصطلاحی توجه به معنای لغوی آن واژه ضروری است، در غیر این صورت احتمال خطا در فهم آن واژه بسیار زیاد است، برخی از اشتباهات در تفسیر و ترجمه قرآن کریم نیز به دلیل عدم توجه کافی به معنای لغوی و ربط آن به معنای اصطلاحی است؛ زیرا در برخی موارد واژه به معنای لغوی خود بکار می‌رود و در برخی موارد به معنای اصطلاحی و مفسر و یا مترجم بر اساس معنای رایج (اصطلاحی) معنا می‌کند، درحالی‌که آن واژه به معنای لغوی خود بکار رفته است، در نتیجه فهم آیه دچار مشکل می‌شود، واژه ذنب نیز از همین واژه‌هاست که در برخی موارد به معنای لغوی خود بکار رفته است و در اکثر موارد به معنای اصطلاحی و یکی از واژه‌های مهم و حساس بشمار می‌آید؛ زیرا در آیاتی به پیامبر الهی نسبت داده شده است و از طرفی به گناه و یا عملی غیرشرعی معنا می‌شود درحالی‌که پیامبر به دلیل عقلی و نقلی معصوم‌اند بنابراین مفسرین بر اساس مبانی خود تفسیرهای متعددی برای واژه ذنب در آیه دوم سوره فتح بیان کرده‌اند که در این نوشته همه اقوال جمع‌آوری شده و موردنقد و بررسی قرار گرفته قول مختار تحقیق را با شواهد و قراین ارائه می‌شود.

مفهوم شناسی واژه ذنب

معنای ذنب در لغت

ابن فارس (مقایس اللغة) برای ذنب سه اصل بیان کرده است؛ یعنی دارای سه معنا بوده است که عبارت‌اند از ۱. جرم ۲. مؤخر و انتهای یک شیء ۳. بهره و نصیب

اولی به صورت فعل ثلاثی مجرد بکار می رود (اذنب یذنب) و به انجام دهنده جرم، (مذنب) گویند.

در مورد معنای دوم به معنای دم حیوان است و به اسب دم بلند (ذنوب) گویند و به آبراه‌های بزرگ سیل رو که آب‌های سیل را به مناطق پست بیرون شهر هدایت می‌کند (مذانب التلاع) می‌گویند و به عقب هر چیز (ذناپ) گویند. (ابن فارس، ۳۵۲) ابن فارس برای اصل سوم شاهی از فرهنگ عربی گزارش نکرده است.

اما برخلاف ابن فارس راغب اصفهانی هر سه معنا را به یک اصل برمی‌گرداند و حسی‌ترین معنا در نگاه وی دم حیوان است به همین خاطر به افراد بی‌مایه و بی‌ارزش جامعه از روی استعاره (اذناپ القوم) گفته می‌شود.

راغب می‌گوید: که (ذنب) در اصل یعنی گرفتن چیزی گویند، (ذنبته) یعنی دم آن چیز را گرفتم سپس هر فعلی که عاقبت آن وخیم و ناگوار است و فرجام بدی دارد (ذنب) اطلاق کرده است. (راغب اصفهانی/ ۳۳۱)

بنابراین پیامد یک عمل را (ذنب) می‌نامند زیرا پیامد یک عمل در انتهای آن عمل فراهم می‌آید. (ذنب الضب) در اصل زدن با دم بوده است بعد توسعه داده شده در واژه، به هر عملی اطلاق می‌شود اولاً این عمل با شخص دیگر بوده است و ثانیاً این عمل عکس‌العمل طرف مقابل را برای تنبیه و مجازات مذنب برانگیزد و به دنبال داشته باشد.

ذنب در قرآن

واژه (ذنب) به صیغه مفرد و جمع آن (ذنوب) ۳۷ بار در قرآن کریم به کار رفته است. دو بار نیز واژه (ذنوب) آمده است و جز این سه شکل صیغه دیگری از این ماده

در قرآن دیده نمی‌شود. با تکیه بر سیاق آیات قرآن کریم می‌توان برای این واژه وجوه معنایی متعددی را بیان کرد که مهم‌ترین آن‌ها عبارت‌اند از:

۱. خطا

در دو آیه ذیل به دلالت سیاق (ذنب) مرادف با خطا است: یوسفُ أَعْرَضَ عَنْ هَذَا وَاسْتَغْفِرِي لِذَنْبِكِ إِنَّكِ كُنْتِ مِنَ الْخَاطِئِينَ (یوسف/۲۹) ذنب در این دو آیه بر همان معنای لغوی‌اش باقی است. در آیه نخست، زن عزیز مصر به دلیل خیانتش، نسبت به شوهر خود مرتکب (ذنب) شده لذا مستحق تنبیه و مجازات عزیز است.

۲. جرم

جرم در اصل به معنای قطع میوه از درخت بوده و سپس از روی استعاره در معنای هر نوع کسب ناپسند و نامطلوب به کار رفته است. (راغب اصفهانی/۱۹۲) در سوره قصص هم‌نشینی واژه (ذنب) با مجرمون نشانه ارتباط معنایی این دو لفظ و مترادف نسبی آن‌هاست به طوری که می‌توان به جای (ذنب) (جرم) گذاشت. وَلَا يَسْأَلُ عَنْ ذُنُوبِهِمُ الْمُجْرِمُونَ (قصص/۷۸) و هنگامی که عذاب الهی فرارسد، مجرمان از گناهانشان سؤال نمی‌شوند. (ذنب) را از آن‌رو جرم خوانده می‌شود که چیزی ناپسند و نامطلوب برای بنده تلقی می‌شود.

۳. گناه

مقصود از گناه ارتکاب امری غیر مشروع است، بر این اساس، انجام هر عملی که خدای تعالی بندگان را از آن نهی کرده است و یا ترک هر عملی که خدای تعالی به انجام آن فرمان داده باشد (ذنب) (گناه) به شمار می‌آید. عمل هم اعم از عمل جوارحی و جوانحی است. در آیاتی چند از قرآن کریم (ذنب) به این معنا آمده است اما جهت

اختصار بذکر یک آیه اکتفا می کنیم. فَكَلَّا أَخَذْنَا بِذَنْبِهِ (عنکبوت/ ۴۰) ما هر یک از آنان را به گناهانشان گرفتیم.

در این آیه نیز به شهادت سیاق آیات ۳۱ تا ۳۹ سوره عنکبوت، مقصود از (ذنب) ارتکاب اعمال غیر مشروعی است که پیامبران الهی چون لوط، شعیب، هود، صالح و موسی علیهم السلام، اقوام خودشان را از آن‌ها نهی کرده بودند و خدای متعال آن اقوام را مواخذه و عذاب کرده است.

۴. ذنب به معنای لغوی

در آیاتی چند از قرآن کریم واژه ذنب در معنای اصیل لغوی خود، یعنی هرگونه عمل فعلی که در ارتباط با دیگری انجام گیرد و دارای پیامد ناگوار و وخیم برای فاعل آن باشد به طوری که طرف دیگر ذنب در صدد تنبیه و مجازات فاعل ذنب (مذنب) برآید به کار رفته باشد، از جمله در آیه وَإِذَا الْمَوْءُودَةُ سُئِلَتْ، بِأَيِّ ذَنْبٍ قُتِلَتْ. (تکویر / ۸-۹) و در آن هنگام که از دختران زنده به گور شده سؤال شود. به کدامین گناه کشته شدند؟!

به نظر می‌رسد، با توجه به سیاق این آیه که (ذنب) را به دختران زنده به گور شده (الْمَوْءُودَةُ) نسبت داده است، (ذنب) بر همان معنای اصلی لغوی اش باقی است؛ و در واقع معنای آیه این است که: از آن دختران سؤال می‌شود که چه عملی نسبت به پدران خود انجام داده‌اید که شما را مستوجب مجازات زنده به گور کردن از سوی پدرانتان، کرده است؟.

در این نوشتار در صدد بررسی جواب این سوال هستیم که واژه ذنب بکار رفته در آیه دوم سوره فتح به کدام یک از معانی مذکوره بکار رفته است؟ آیا معنای جدیدی غیر از معانی مذکوره را در بر دارد؟ مفسرین در این باره نظرات متعددی دارند که

دربخش بعدی به بررسی نظرات مفسرین فریقین پرداخته نظر مختار را با شواهد ارائه خواهیم داد و باتوجه به اینکه برخی از معنای گناه و خطا از واژه مذکور درآیه مورد نظر نسبت عصیان را به ساحت رسول گرامی ﷺ می دهند و این امر اهمیت و ضرورت تحقیق در این مورد را دوچندان می کند.

بررسی معنای ذنب در آیه دوم سوره فتح:

در مورد معنای ذنب در این آیه دیدگاه‌های متعددی از سوی علما و دانشمندان فریقین در کتب تفسیری و عقایدی یافت می‌شود. در این بخش ابتدا به بررسی دیدگاه‌های دانشمندان اهل سنت پرداخته سپس به دیدگاه‌های امامیه، خواهیم پرداخت.

اهل سنت:

اهل سنت در رابطه بامعنای ذنب در آیه مورد بحث، دیدگاه‌های متعددی دارند. در نوشتار حاضر دیدگاه‌های مشهور آن‌ها را ذکر نموده از ذکر دیدگاه‌های غیر مشهور صرف نظر می‌کنیم.

دیدگاه اول: گناهان صغیره

اهل سنت صدور گناه صغیره را از انبیا جایز می‌دانند برخلاف مذهب امامیه، چنانچه قرطبی، با اشاره به قول طبری می‌نویسد: «طبری و برخی از فقها، متکلمان و محدثان گفته‌اند: گناهان صغیره از انبیا سر می‌زند برخلاف رافضیان که معتقدند آن‌ها از تمام گناهان مصون‌اند». (قرطبی، ج ۱ ص ۳۰) بنابراین در تفسیر این آیه اکثریت قاطع مفسرین اهل سنت مراد از ذنب را گناهان صغیره معنا کرده‌اند، چنانچه مفسر بزرگ اهل سنت فخر رازی در مورد معنای ذنب در این، می‌نویسد: المراد: الصغائر فإنها جائزة علی

الأنبياء بالسهو والعمد. (فخر رازی، ج ۲۸، ص ۶۶) مراد گناهان صغیره است زیرا این گناهان بر انبیا چه به صورت عمد و چه به صورت سهو جایزند.

وی گناهان صغیره را به عنوان احتمال سوم آورده است؛ و به طور صریح می گوید که از انبیا علیهم السلام نیز گناهان صغایر سرزده می شود چنانچه در عبارت مذکور آمده است. ابوجعفر محمد بن جریر طبری ضمن گناه انگاری می نویسد: در روایت صحیح از پیامبر اکرم ﷺ - که در آن آمده است که آن حضرت به عبادت به پا می خاست تا جایی که پاهای حضرت ورم کرد. به ایشان عرضه داشتند ای رسول خدا شما چرا این گونه به عبادت بر می خیزید در حالی که تمام گناهان گذشته و آینده شما آمرزیده شده است. ایشان فرمود: (آیا نباید بنده شکر گذاری باشم) - دلالت واضحی است بر این که آنچه ما گفتیم نظریه صحیح است و حقیقتاً خداوند متعال صرفاً به رسولش وعده آمرزش گناهان گذشته داده و گشود بر او آنچه گشود و گناهان بعد را نیز به خاطر شکر گذاری پیامبر اکرم ﷺ نسبت به نعمت های خداوند آمرزید. (طبری، ج ۲۶ ص ۴۳)

وی معتقد است که مراد از ذنب در این آیه گناه است و می گوید که خداوند گناهان قبل را با فتح بخشید و گناهان بعد را به خاطر شکر بر نعمت ها و نعمت فتح بخشید، بهر حال وی نیز مانند دیگر مفسران اهل سنت

- با استناد به حدیثی مرسل، معنای گناه را از این آیه اخذ کرده است چنانچه محمد بن احمد قرطبی نیز ذنب را به معنای گناه گرفته است. (قرطبی ج ۱۶ ص ۲۶۳) اکثریت قاطع مفسرین اهل سنت به گناه صغیره در این آیه تفسیر کرده اند بنابراین از ذکر دیدگاه های دیگر مفسرین صرف نظر نموده چند روایات را که اکثر مفسرین به آنها تمسک کرده اند، به عنوان نمونه نقل می کنیم.

روایات

روایات زیادی در مورد این آیه در کتب اهل سنت یافت می‌شود؛ اما از آنجاکه اکثر روایات به یک مطلب با عبارت‌های مختلف اشاره کرده است، از ذکر همه صرف‌نظر کرده، به ذکر چند روایت اکتفا می‌کنیم.

ابن کثیر: وی بعد از گناه، انگاری ذنب در آیه مورد بحث به قول ابن عباس تمسک بسته می‌نویسد:صلی بنا رسول الله صلی الله علیه و سلم الفجر.....ثم نودیت من فوقی یا محمد سل تعط قال قلت اللهم انی أسألك ان تثبت شفاعتی و ان تلحق بی أهل بیتی و ان ألقاک و لا ذنب لی قال ثم ولی بی و نزلت علیه هذه الآية إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا فقال رسول الله صلی الله علیه و سلم فکما أعطیت هذه کذلك أعطانیها ان شاء الله تعالى. (سیوطی، ج ۶ ص ۷۰)

ابن عساکر از ابی خالد واسطی از زید بن علی بن حسین از پدرش از جدش علی علیه السلام از پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نقل کرده که گفت: پیامبر اکرم صلی الله علیه و سلم نماز صبح را با ما خواند..... سپس از بالای سر صدایم زدند ای محمد بخواه تا به تو عطا شود. پیامبر گفت گفتم بار خدایا از تو می‌خواهم شفاعتم را تثبیت گردانی و خاندانم را به من ملحق کنی و تو را در حالی که هیچ گناهی بر من نباشد ملاقات کنم. سپس از من روی برگرداند و این آیه (إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا لِيُغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ وَ يَتِمَّ نِعْمَتُهُ عَلَيْكَ وَ يَهْدِيكَ صِرَاطًا مُسْتَقِيمًا) بر او نازل گردید. سپس رسول خدا فرمود همانگونه که این نعمت به من داده شد سایر درخواستها نیز اگر خدا بخواهد به من عطا خواهد شد.

...عائشة رضی الله عنها قالت لما أنزل على رسول الله صلى الله عليه و سلم إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ فَتْحًا مُبِينًا الْآيَةَ اجْتَهِدْ فِي الْعِبَادَةِ فَقِيلَ يَا رَسُولَ اللَّهِ مَا هَذَا الْجَهْدُ فَقَدْ غَفَرَ اللَّهُ لَكَ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ قَالَ أَفَلَا أَكُونُ عَبْدًا شَكُورًا. (سیوطی، ج ۶ ص ۷۰) ابن منذر و ابن مردویه و ابن عساکر از عایشه نقل کرده اند که گفت هنگامی که ای آیه بر پیامبر اکرم ﷺ نازل شد به آن حضرت گفتند: ای رسول خدا چرا این اندازه تلاش و سعی فراوان می کنی در حالی که خداوند گناهان گذشته و آینده شما بخشیده است؟ فرمود آیا نباید بنده شکرگزاری باشم.

بررسی روایات

اولاً: روایات از لحاظ سندی مشکل دارند، برخی مرسل اند و برخی دیگر راویان ضعیفی دارند.

ثانیاً: این روایات از لحاظ دلالتی، عصمت پیامبر ﷺ را زیر سؤال می برند، البته آن در صوتی است که مراد روایات گناهان صغیره باشد، اما اگر ترک اولی باشد با عصمت منافاتی ندارد.

اما مفسرین برای اثبات جواز صدور گناهان صغیره از پیامبر ﷺ به این روایات استناد جسته اند. در این صورت با مبانی دینی در تعارض هستند بنابراین نمی توان به این روایات استناد کرد.

ثالثاً: برخی از روایات برخلاف روایات کثیر فریقین که شان نزول آیه را صلح حدیبیه بیان می کنند، شأن نزول این آیات را دعا پیامبر ﷺ بیان می کند و وجود روایات فراوان مبنی بر این که این آیه بعد صلح حدیبیه نازل شده، مانع از قبول این روایت می شود. لازم به ذکر است که از میان اهل سنت برخی از علما صدور صغایر را از انبیاء جایز نمی دانند، چنانچه ابوحنیفه می گوید: «همه پیامبران الهی، از ارتکاب گناهان صغیره

و کبیره و از کفر و انجام کارهای زشت و ناپسند پاک هستند، اما از آنان لغزشها و اشتباهاتی جزئی سر زده است» (ملا علی قاری، شرح الفقه الاکبر، ص: ۱۲۶)

نقد و بررسی این دیدگاه

این دیدگاه اهل سنت با اشکالات متعددی روبرو است و علمای آنها از حل آن اشکالات قاصر هستند، زیرا این دیدگاه با تعداد زیادی از مبانی اسلامی و دینی تعارض دارد.

بحث از همه اشکالات خارج از ظرفیت مقاله است، همچنین مورد بحث ما در این تحقیق نیست. برخی از اشکالات عبارت‌اند از:

اولاً: مستلزم لغو بودن ارسال رسل: اگر عصمت منتفی باشد دلالت نبوت هم باطل می‌شود و بین ادعای یک پیامبر و اعمال او دوگانگی ایجاد می‌شود و در آنچه مردم مکلف به او و پیروی از آن شده‌اند اختلال به وجود می‌آید؛ و اعتماد مردم نسبت به این پیامبر کاسته می‌شود و هدف بعثت دچار مشکل می‌شود.

ثانیاً: هیچ ربطی بین فتح و غفران ذنب وجود ندارد، یعنی، بر فرض پذیرفتن قول اهل سنت راجع به جایز بودن صدور صغایر از پیامبر ﷺ، اشکال اساسی مربوط به آیه باقی است و آن عدم ربط بین فتح و غفران ذنب است. چنانچه علامه نیز متذکر شده است. ۱۴ -

ثالثاً: معقول نیست که گناهان صغیره آینده او نیز بخشیده شود؛ یعنی یک‌جور اجازه به پیامبر داده‌شده که ما بخشیدیم و در آینده اگر گناهان صغیره‌ای از شما سر بزنند عقاب نخواهد داشت، چنین نظری نه فقط معقول به نظر نمی‌رسد بلکه برخلاف مبانی دینی است. پس با توجه به اشکالات وارده بر این دیدگاه و در تعارض بودن این

دیدگاه مذکور با مبانی دینی، نمی‌توان به آن استناد کرد و آن را مورد پذیرش قرارداد و معنای ذنب را در آیه دوم سوره فتح گناه دانست.

دیدگاه دوم: ذنب مؤمنین

برخی از مفسرین اهل سنت، بعد از گناه انگاری، ذنب در آیه مورد بحث به توجیه آن پرداخته آن را گناه مؤمنین دانسته‌اند؛ زیرا اطلاق کلمه ذنب با عصمت پیامبر ﷺ، منافات دارد به این دلیل که انبیاء کرام علیهم السلام معصوم از خطا هستند. به همین خاطر، برخی از مفسران هر جا ذنب را معنی گناه گرفته‌اند، گفته‌اند آنجا که قرآن حکیم این لغت را به کار برده، مقصودش گناه امت بوده است؛ یعنی خداوند هر چند به پیامبر مخاطب است اما در واقع مراد گناه مؤمنین است. شبیه این دیدگاه در شیعه نیز یافت می‌شود که در بخش بعدی به آن خواهیم پرداخت. البته این دیدگاه طرفداران محدودی دارد، یکی از آنان فخر رازی است. فخر رازی در تفسیر خود می‌نویسد: «المراد ذنب المؤمنین». (فررازی، ج ۲۸ ص ۶۶) مراد از ذنب، گناه مؤمنین است. البته وی این دیدگاه را به عنوان احتمال اول بیان کرده است. ابو حفص می‌نویسد: لم یکن للنبی صلی الله علیه وسلم ذنب فما یغفر له؟ فقیل: المراد ذنب المؤمنین. (أبو حفص ج ۱۷ ص ۴۷۷) پیامبر ﷺ که گناهی نداشته است پس چه چیزی از او آمرزیده شده است. در جواب گفته شده منظور گناه مؤمنین است. وی نیز طبق منهج خود که جمع‌آوری اقوال است، به عنوان یک احتمال اشاره کرده است.

نقد و بررسی:

دیدگاه دوم اهل سنت علاوه بر اینکه طرفدار چندانی ندارد، پشتوانه عقلی و نقلی نیز ندارد یعنی ادعا بدون دلیل است؛ و اشکالاتی نیز بر آن وارد است؛ بنابراین بطلان آن واضح است.

اولاً: با عدالت خداوند سازگاری ندارد: منظور از (ذنبک) (ذنب امتک) است؛ یعنی خدا به وسیله این فتح، گناه گذشته و آینده امت ترا می بخشد. این جمله از منظر عدالت خدا نادرست است. با توجه به این اصل در قرآن که هیچ کس گناه دیگری را بر عهده نمی گیرد، انتساب ذنب امت به پیامبر ﷺ نمی تواند درست باشد. هر کس در قیامت در گرو اعمال خویش است و برای انسان سرنوشتی جز آن چیزی که برای آن تلاش کرده، نیست. چنانچه خداوند می فرماید: وَلَا تَكْسِبُ كُلُّ نَفْسٍ إِلَّا عَلَيْهَا وَلَا تَزِرُ وَازِرَةٌ وِزْرَ أُخْرَى (انعام / ۱۶۴) هیچ کس، عمل (بدی) جز به زیان خودش، انجام نمی دهد و هیچ گناه کاری گناه دیگری را متحمل نمی شود.

ثانیاً: غفران و بخشش همه امت به خاطر این فتح، منطقی نیست؛ زیرا در آن صورت امت پیامبر ﷺ، بدون ترس از قیامت و اطمینان به این غفران، مجاز به هر نوع رفتاری خواهند بود.

حتی اگر این غفران را به شفاعت توسط پیامبر هم منوط کنیم، باز همین اشکال پابرجاست که اگر قرار است همه امت شفاعت شوند، پس تکلیف اعمال آنها در این دنیا چه می شود؟

ثالثاً: اگر در این آیه، منظور از ذنب پیامبر ﷺ، ذنب مؤمنین (امت پیامبر) باشد، دلیلی نداشت خداوند در سوره محمد آیه ۱۹ مؤمنین را اضافه کند و بفرماید برای ذنب خودت و مؤمنین استغفار کن.

آیا خداوند (معاذ الله) نمی‌توانست کلمه (مؤمنین) را در این نیز اضافه نماید؟ پس اگر مراد بود اضافه می‌کرد. چنانچه در سوره محمد می‌فرماید: فَأَعْلَمَ أَنَّهُ لَا إِلَهَ إِلَّا اللَّهُ وَاسْتَغْفِرُ لِذَنْبِكَ وَلِلْمُؤْمِنِينَ وَالْمُؤْمِنَاتِ وَاللَّهُ يَعْلَمُ مُتَقَلَّبَكُمْ وَمَثْوَاكُمْ. (محمد/۱۹) پس بدان که معبودی جز الله نیست و برای گناه خود و مردان و زنان باایمان استغفارکن و خداوند محل حرکت و قرارگاه شما را می‌داند.

ثالثاً: برفرض قبول، نیز می‌توان گفت که هیچ ربطی بین فتح و غفران ذنوب مؤمنین نیست، بنابراین اشکال مهم آیه کما کأن باقی است؛ بنابراین مراد از ذنب در آیه دوم سوره فتح ذنب مؤمنین نیز نمی‌تواند باشد

دیدگاه سوم: ترک اولی (حسنات الابرار سیئات المقربین)

برخی از علمای اهل سنت، برای اینکه ذات قدسی پیامبر ﷺ را پیراسته از گناه می‌دانند مراد از ذنب در آیه موردبحث را به معنای ترک اولی بیان دانسته‌اند.

چنانچه آلوسی می‌نویسد: منظور از گناه، زیاده روی از روی انجام ترک اولی نسبت به مقام شامخ آن حضرت است که از قبیل مصداق این اصطلاح است که می‌گوید حسنات ابرار سیئات مقربین است. و همچنین گفته شده منظور عملی است که در نظر آن حضرت گناه بوده هرچند واقعا گناه و یا ترک اولی در نزد خداوند متعال نباشد همانگونه که اضافه ذنب به آن حضرت به این مطلب اشاره دارد. (آلوسی، ج ۱۳ ص ۲۴۵).

فخر رازی و ابوفحص نیز این دیدگاه را به عنوان احتمال دوم آورده‌اند: ثانیها ترک الأفضل. وجه دوم این آیه ترک افضل است، نووی جاوی می‌نویسد: لکی یغفر الله لك ما سلف من ترک الأفضل قبل الوحي و ما يكون بعد الوحي إلى الموت. (نووی جاوی، ج ص

۴۲۳) تا خداوند ترک اولاهای گذشته و قبل از نزول وحی تو و آنچه بعد از نزول وحی تا هنگام مرگ از تو سر می زند را بیامرزد.

نقد و بررسی:

این دیدگاه در مذهب شیعه نیز طرفدار دارد که در بخش بعدی بیان خواهیم کرد و دیدگاه معقولی است، و مفسرین گناهان نسبت داده شده به پیامبران علیهم السلام را از باب ترک اولی یا حسنات الابرار سیئات المقربین می دانند چنانچه در مورد حضرت آدم نیز متمسک به همین دیدگاه شده اند.

اما در آیه مورد بحث ما نمی تواند مراد از ذنب، ترک اولی باشد چنانچه بحث خواهیم کرد.

اولاً: چون هیچ ربطی بین فتح مکه و بخشش گناهان پیامبر (ترک اولی) ندارد. معقول به نظر نمی رسد که بگوید ما این فتح مبین را نصیب تو کردیم تا ترک اولی تو را ببخشیم!

ثانیاً: معقول نیست که گناهان (ترک اولی) آینده او نیز بخشیده شود؛ یعنی یک جور اجازه به پیامبر صلی الله علیه و آله داده شده که ما بخشیدیم و در آینده اگر ترک اولی از شما سربزند عقاب نخواهد داشت، چنین نظری نه فقط معقول به نظر نمی رسد بلکه برخلاف مبانی دینی است. این سه دیدگاه، دیدگاه اکثر اهل سنت است. دیدگاه های دیگری نیز در مورد ذنب از اهل سنت، یافت می شود اما جهت اختصار از ذکر آنها صرف نظر می کنیم.

جمع بندی:

از آنجا که سه دیدگاه مشهور در بین اهل سنت در مورد معنای ذنب در آیه دوم سوره فتح دارای اشکالات متعدد است، ناتمام به نظر می‌رسد و با سیاق آیات نیز سازگاری ندارد، لذا نمی‌تواند مورد پذیرش و قبول قرار گیرد.

دیدگاه‌های شیعه اثناعشریه

اکثر مفسرین شیعه در این مورد به دو دیدگاه تصریح کرده‌اند و برخی نیز به سه دیدگاه اشاره نموده‌اند اما بر اساس جستار صورت گرفته، چهار دیدگاه در مورد تأویل آیه مورد بحث وجود دارد که در ذیل اشاره می‌شود:

دیدگاه اول: گناه امت (مؤمنین)

طرفداران این دیدگاه، آیه را چنین ترجمه می‌کنند: تا خداوند برای تو گناهان گذشته امت و گناهان آینده آنان را به وسیله شفاعت ببخشد و منظور از ما تقدّم و ما تأخر گناهی است که زمان آن گذشته یا آن‌ها که زمانش نرسیده است، همان گونه که کسی به دیگری می‌گوید: گناه گذشته و آینده‌ات را بخشیدم. (طبرسی، ج ۲۳ ص ۱۰۷)

طبرسی در توجیه این نظریه می‌گوید: و اینکه نسبت دادن گناهان امت به خود حضرت صحیح است به جهت آنکه میان پیامبر و امتش جدایی نیست و مؤید این جواب است روایتی که مفضل بن عمر از حضرت امام جعفر صادق علیه السلام نقل می‌کند:

(طبرسی، جوامع الجامع ج ۴ / ۳۳)

مفضل گوید: شخصی درباره این آیه از حضرتش سؤال کرد حضرت فرمودند: (به خدا سوگند که حضرت محمد صلی الله علیه و آله گناهی نداشت، ولی خداوند برای او ضامن شد که گناهان گذشته و آینده شیعیان علی علیه السلام را ببخشد). ملا فیض کاشانی در تفسیرش

می‌نویسد: مقصود گناه امت ایشان است چنانچه گفته‌شده تو را صدا می‌زنم ولی ای همسایه تو بشنو- گناهان گذشته‌ات از زمان آدم تا زمان آن حضرت و آنچه در آینده تا روز قیامت سر می‌زند، زیرا همگی امت پیامبر ﷺ محسوب می‌گردند (فیض کاشانی، ج ۵ ص ۳۸) وی در تأویل آیه می‌گوید که مراد ذنب امت است و این از قبیل ضرب‌المثل (به در بگو دیوار بشنود) است، یعنی درواقع مخاطب امت است نه پیامبر ﷺ، خطاب به پیامبر به جهت عدم جدائی بین پیامبر ﷺ و امت ایشان، است.

ابن شهر آشوب بعد از ذکر یک مثال می‌گوید: حسنت إضافة ذنوب أمته إليه للاتصال (ابن شهر آشوب ج ۲ ص ۱۰) وی در توضیح این دیدگاه می‌گوید که انتساب گناه امت به پیامبر ﷺ شبیه قول کسی است که به‌طرف خود می‌گوید که شما (قوم شما) فلان کار بد را در حق ما انجام دادید، اما ما به خاطر شما می‌بخشیم و این از دیدگاه عقلا درست است.

در تائید این دیدگاه روایاتی در کتب تفسیری و حدیثی نقل شده است که بطور نمونه ذکر می‌گردد چنانچه از امام صادق علیه السلام سوال شده و حضرت در جواب می‌فرماید: لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ قَالَ: مَا كَانَ لَهُ ذَنْبٌ وَلَا هُمْ بِذَنْبٍ وَلَكِنَّ اللَّهَ حَمَلَهُ ذَنْبَ شِيعَتِهِ ثُمَّ غَفَرَ لَهَا، عمر بن یزید می‌گوید به امام صادق علیه السلام در مورد این آیه گفتیم. فرمود: پیامبر اکرم ﷺ گناه نداشت. ولی خداوند گناه پیروانش را بر او حمل کرده و سپس گناهشان را بخشید (عروسی حویزی، ج ۵ ص ۵۴)

و برخی دیگر مفسران شیعه نیز روایت مذکور را نقل کرده به ذنوب امت معنا کرده‌اند. ما از ذکر آن‌ها صرف‌نظر می‌کنیم.

نقد و بررسی:

در رابطه با این دیدگاه در بخش اول (دیدگاه اهل سنت) نقد و بررسی صورت گرفته است.

اما یک فرقی بین دیدگاه شیعه و اهل سنت وجود دارد و آن این است که شیعه در توجیه این دیدگاه می‌گوید: که خداوند اذن شفاعت (طوسی، ج ۹ ص ۳۱۴) به پیامبر ﷺ داده تا گناهان امت بخشیده شود یعنی از طریق شفاعت تمام گناهان امت ایشان را بخشیده است (طبرسی، ج ۴ ص ۱۳۳) ترجمه آیه چنین می‌شود: تا گناهان تو (امت تو) را به وسیله شفاعت تو ببخشیم. درحالی‌که هیچ‌کدام از مفسرین اهل سنت متذکر چنین توجیهی نشده است. بر این اساس برخی از اشکالات که بر اهل سنت در رابطه با این دیدگاه وارد است بر شیعه وارد نیست.

اشکالات این دیدگاه

اولاً: اگر خداوند وعده داده با شفاعت پیامبر ﷺ همه بدون هیچ عذابی نجات یابند پس این همه سفارش برای عبادت و ترک محرمات برای چیست؟

ثانیاً: این تأویل بسیار با این آیه کریمه فاصله دارد. درواقع معنایی است، دور از ذهن و این خلاف فصاحت است، درحالی‌که قرآن فصیح‌ترین کلام است.

ثالثاً: اگر مراد ذنب مؤمنان بود پس چرا لفظ مؤمنان را نیاورده است چه محذوری داشت؟ چنانچه در آیه ۱۹ سوره محمد آمده است، در بحث قبلی (بخش اهل سنت) ملاحظه شد.

رابعاً: بر فرض قبول توجیه این مفسرین، اشکال عدم سنخیت بین فتح و گناهان امت باقی است؛ اساساً (فتح مکّه) چه ربطی به (آمرزش گناه امت) دارد تا با لام تعلیل به هم ربط داده شود؟

خامساً: با توجه به مفرد بودن کلمه ذنب و عبارت ما تقدم و ما تأخر، باید اشاره به یک ذنب خاص در همان محدوده زمانی حدیثیه باشد. در اینجا نمی‌توان مانند آیات دیگر ذنب شرعی گرفت. و از طرفی در حدیثیه، خدا اعلام رضایت کرد و مسلمانان را بخشید. البته کسانی را که با پیامبر ﷺ بودند.

خامساً: دلیل قوی بر صحت این قول ندارند زیرا روایت مورد استناد آن‌ها از لحاظ سندی ضعیف است، و نمی‌توان موردپذیرش قرار داد. پس این تأویل (گناه امت) در مورد این آیه (آیه دوم سوره فتح) نمی‌تواند درست باشد هرچند در جاهای دیگر قرآن کریم این تأویل درست باشد.

دیدگاه دوم: گناهان کفار

تحقیقات نشان می‌دهد که این دیدگاه در قرن پنجم توسط شیخ طوسی و سید مرتضی علم الهدی در تفسیر این آیه نقل گشته است (طوسی، ج ۹ ص ۳۱۴) و همچنین و بعد از ایشان در قرن ششم توسط ابن شهر آشوب نیز نقل شده است (ابن شهر آشوب، ج ۲ ص ۱۰) و در قرن پانزدهم طبرسی در مجمع ذکر نموده است اما طرفدار چندی در شیعه وجود ندارد، سید مرتضی در تفسیر این دیدگاه می‌گوید: منظور از (ما تقدم من ذنبک) (الذنب الیک) است. (ذنب) مصدر است و مصدر هم جایز است به فاعل اضافه شود و هم جایز است به مفعول اضافه گردد... و در این آیه ذنب به مفعول اضافه شده است و منظور (ما تقدم من ذنبهم الیک) است، یعنی: خداوند

گناهان کفّار را که مانع ورود تو به مکه و مسجدالحرام شدند بخشید- و بنابراین تأویل، مغفرت به معنی ازاله و نسخ احکام مشرکین و دشمنان پیامبر ﷺ است نسبت به حضرتش، در مانع شدن از ورود ایشان به مکه و مسجد الحرام و این تأویل با ظاهر کلام مطابقت دارد تا اینکه مغفرت نوعی فتح به شمار آید. -یعنی: خداوند این منع را از تو برمی دارد و با فتح مکه قدرتی به تو خواهد بخشید که وارد مکه شوی و لذا این معنی را پاداشی نسبت به جهاد او قرار داده است و برطرف شدن مانع فتح را به دنبال آورده است. (علم الهدی، سید مرتضی، ص ۱۱۷)

نقد و بررسی

اولاً: دیدگاه سید مرتضی، با دیدگاه‌های دیگر فرق می‌کند و بر اساس دیدگاه وی غفران به معنای اصطلاحی برداشت عقاب از مذنب نیست، بلکه برداشت موانع (موجود در مقابل پیامبر ﷺ است؛ و همچنین می‌گوید: مراد از ذنب گناه کفار است، برخلاف ظاهر آیه، چنین ادعای، نیازمند دلیل قوی و شاهی در متن یا سابقه‌ای در سایر آیات قرآن است که چنین شاهی وجود ندارد.

و در روایاتی که در ارتباط با این آیه نقل شده است، چنین مطلبی نقل نشده است. برخی گفتند که دیدگاه سید مرتضی با آیه ۶ سوره فتح (که اکثراً این فتح بر منافقین و مشرکین را عذاب الهی و لعن و غضب خدا دانسته است)، در تعارض است. جواب اشکال فوق درست نیست، زیرا منظور سید مرتضی از غفران ذنوب کفار، غفران ذنوب شرعی آنها نیست، بلکه رفع موانع و از بین بردن فشار و منع مشرکان، نسبت به پیامبر ﷺ است، موانعی که از سوی کفار صورت می‌گرفت، آیه دوم بیانگر

این مطلب است اما آیه ۶ بیانگر ذنوب شرعی و اصطلاحی است، بنابراین سزا و عقاب اعمال بد را آن‌ها در روز قیامت خواهند چشید.

دیدگاه سوم: رفع نگرانی‌های پیامبر

تنها طرفدار این نظریه سید علی اکبر قریشی است که می‌نویسد: به نظر می‌آید منظور از (ذنبک) بعضی از نگرانی‌هایی است که راجع به آینده اسلام در قلب مبارک آن حضرت بود و با فتح حدیبیه شروع به از بین رفتن کردند. وی در توضیح این دیدگاه می‌گوید: وعده‌های خدا شکی نداشتند، اما به علت بشر بودن نگرانی‌هایی در وجود آن‌ها بود و با تحقق وعده خدا آن نگرانی‌ها برطرف گشته و اطمینان کامل حاصل می‌شد. (قریشی، علی اکبر، ۱۰ص ۲۲۷) وی حضرت ابراهیم به‌طور نمونه ذکر می‌کند که فرمود: (لیطمئن قلبی).

نقد و بررسی

اولاً: این دیدگاه پایه و دلیلی ندارد، در حد احتمال است که نمی‌توان به آن استناد جست، چنین ادعای نیازمند دلیل قوی است که چنین شاهی وجود ندارد.

ثانیاً: باید با دلیل قطعی ثابت شود که پیامبر ﷺ نسبت به تحقق وعده‌های الهی در مورد فراگیر و پیروز شدن اسلام، اطمینان خاطر نداشته است. درحالی‌که چنین چیزی ثابت نیست پس نمی‌توان مراد از غفران ذنب را در آیه مورد بحث رفع نگرانی پیامبر ﷺ دانست.

دیدگاه چهارم (دیدگاه مختار): گناه پیامبر در نگاه كفار

تحقیقات نشان می‌دهد که این دیدگاه از قرن یازدهم وارد تفسیر شده و تفاسیر قبل آن این دیدگاه را به‌عنوان تأویل آیه مورد بحث ذکر نکرده‌اند لذاست که مرحوم

طبرسی در مجمع البیان و اکثر مفسران به دو دیدگاه تصریح کرده‌اند اما در کتب حدیثی قرن چهارم نقل گشته است که تفصیل آن خواهد آمد.

طرفداران این دیدگاه، غفران را در معنای پوشاندن و برطرف کردن گرفته‌اند، نه معنای اصطلاحی آن که عبارت است از آمرزش گناهان و ترک عقاب؛ و ذنب را هم به معنای لغوی آن بکار برده‌اند که عبارت است از کار پیامد دار و دنبال‌دار چنانچه در بخش اول گفتیم.

بنابراین مراد از آیه چنین می‌شود: خدا با این فتح، آثار و پیامد گناهان و جرائم تو را که از نظر کافران داشتی، پوشاند و آن‌ها دیگر به دنبال مجازات و انتقام از تو نیستند. برخی از شواهد و روایات ذیل دیدگاه چهارم را تقویت می‌کنند که عبارتند از:

۱. روایت:

یکی از خصوصیات این دیدگاه پشتوانه روایی داشتن و مستفاد از روایت بودن این دیدگاه است، چنانچه این روایت در متن و حواشی برخی کتب حدیثی و تفسیری دیده می‌شود.

الکافی: در متن کافی این روایت در متن کافی نیامده، بلکه در پاورقی ذکر گشته است، معلوم است که بعدها در نسخه‌های جدید اضافه شده است.

عیون اخبار الرضا: این اولین کتابی است که روایت مذکور را نقل کرده، سپس دیگران از وی نقل کرده‌اند روایت چنین نقل شده است: ...فَلَمَّا فَتَحَ اللَّهُ عَزَّ وَ جَلَّ عَلَى نَبِيِّهِ ص مَكَّةَ قَالَ لَهُ يَا مُحَمَّدُ إِنَّا فَتَحْنَا لَكَ مَكَّةَ فَتَحًا مُبِينًا لِيُغْفَرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَمَا تَأَخَّرَ عِنْدَ مُشْرِكِي أَهْلِ مَكَّةَ بِدُعَائِكَ إِلَى تَوْحِيدِ اللَّهِ فِيمَا تَقَدَّمَ وَمَا تَأَخَّرَ لَأَنَّ مُشْرِكِي مَكَّةَ أَسْلَمَ بَعْضُهُمْ وَخَرَجَ بَعْضُهُمْ عَنْ مَكَّةَ وَ مِنْ بَقِي مِنْهُمْ لَمْ يَقْدِرْ عَلَى إِنكَارِ التَّوْحِيدِ عَلَيْهِ إِذَا دَعَا النَّاسَ إِلَيْهِ فَصَارَ

ذَنْبُهُ عِنْدَهُمْ فِي ذَلِكَ مَغْفُورًا بظهوره عَلَيْهِمْ فَقَالَ الْمَأْمُونُ لِلَّهِ دَرْكٌ يَا أَبَا الْحَسَنِ (ابن بابویه، ج ۱، ص ۲۰۲).

مأمون به امام رضا علیه السلام عرضه داشت: مگر این گفته شما نیست که پیامبران معصوم اند؟ حضرت فرمودند: بله: مأمون گفت: پس معنی این فرمایش خداوند (لِيَغْفِرَ لَكَ اللَّهُ مَا تَقَدَّمَ مِنْ ذَنْبِكَ وَ مَا تَأَخَّرَ) چیست؟ حضرت فرمودند: در نزد مشرکین مکه هیچ کس گنهگارتر از پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله نبود، زیرا آنها در مقابل خداوند ۳۶۰ بت را می پرستیدند و هنگامی که حضرت برای دعوت به توحید به نزد آنها رفت این امر برایشان سخت و سنگین آمد و گفتند: (این براستی چیز عجیبی است)، (سرکردگان آنها بیرون آمدند و گفتند: (بروید و خدایانتان را محکم بچسبید، این چیزی است که خواسته اند (شما را گمراه کنند)!)، ما هرگز چنین چیزی در آیین دیگری نشنیده ایم؛ این تنها یک آئین ساختگی است!)، پس زمانی که خداوند فتح و پیروزی را نصیب پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله کرد، فرمود: (ای محمد!) (ما برای تو پیروزی آشکاری فراهم ساختیم تا خداوند گناهان گذشته و آینده ای را که به علت دعوت به توحید پیش مشرکین داشتی ببخشد، زیرا؛ برخی از مشرکین مکه ایمان آورده بودند و برخی دیگر از مکه خارج شده بودند و آنان که باقی مانده بودند امکان انکار توحید را نداشتند. اینگونه بود که با ظهور پیامبر نزد مشرکین گناهانش بخشیده شد. مأمون گفت: چه جالب گفתי یا ابالحسن.

بررسی:

روایت از لحاظ سندی ضعیف است زیرا جز حمدان برخی مجهول الحال و برخی ضعیف شناخته شده است. از لحاظ متنی نه فقط مشکلی ندارد بلکه با مبانی ما کاملاً

سازگاری دارد و بسیاری از مفسرین به محتوای این روایت اعتماد کرده‌اند، بنابراین می‌توان به‌عنوان مؤید این دیدگاه برشمرد.

۲. شاهد در قرآن:

یکی دیگر از خصوصیات این دیدگاه این است که شاهد قوی در آیات دارد که غیرقابل انکار است، چنانچه خداوند از حضرت موسی علیه السلام نقل می‌فرماید: وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ (شعراء/۱۴) و آن‌ها (به اعتقاد خودشان) بر من گناهی دارند می‌ترسم مرا به قتل برسانند و این رسالت به پایان نرسد.

این آیه شاهد و دلیل دیگری است که دیدگاه چهارم شیعه را تأیید می‌کند و این آیه فقط یک‌بار در قرآن بکار رفته که آن‌هم در سوره شعرا و از زبان حضرت موسی علیه السلام که خطاب به خداوند بیان می‌کند من می‌ترسم به‌سوی فرعونیان بازگردم زیرا از نظر آن‌ها من گناهکارم و یک نفر از آن‌ها را (غیرعمدی) کشته‌ام. در اینجا خداوند به‌صراحت ضمیر (لهم) و (علی) را آورده تا به‌وضوح نشان دهد که منظور گناه موسی از منظر فرعونیان است.

بنابراین می‌توان این آیه را به‌عنوان بهترین شاهد و مؤید دیدگاه چهارم برشمرد. این دیدگاه در شیعه طرفدار نسبتاً زیادی دارد که ما سخن برخی از دانشمندان شیعه اعم از مفسر و غیر مفسر را به‌عنوان نمونه نقل می‌کنیم. لازم به ذکر است که اولین مفسر شیعه که به این دیدگاه اشاره کرده ملا فیض کاشانی است، وی بعد از اشاره به روایات متعدد در مورد تأویل آیه مورد بحث ما، در نهایت به روایت امام رضا علیه السلام نیز اشاره نموده است (ملا فیض کاشانی، ج ۵ ص ۳۷)

۳. نظرات برخی از علمای شیعه در تائید دیدگاه چهارم

برخی از علمای وفقهای شیعه در مورد معنای واژه در آیه دوم سوره فتح دیدگاه چهارم را پذیرفته است و این می تواند مؤید و نشانه‌ای بر درست بودن این دیدگاه باشد که برخی را باختصار ذکر می کنیم

شیخ صدوق

وی در کتاب من لا یحضره الفقیه در ضمن شرح خطبه امیرالمؤمنین در ذیل عبارت (وَعَفَرَ ذَنْبَهُ عَلَيْهِ السَّلَام) می گوید: یعنی خداوند سبحان برای مردم روشن ساخت که پیامبر اکرم عَلَيْهِ السَّلَام در دعوت به توحید و رد بتها گناهی نداشت. زیرا مشرکان آن حضرت را در این دعوت خطا کار می پنداشتند. همچنانکه در این آیه شریفه آمده است و الا بین فتح مکه و آمرزش گناه آن حضرت ربطی نیست.

وی با تصریح به دیدگاه چهارم می نویسد که مراد از ذنب، گناه کفار در نظر کفار است، چنانچه در حدیث امام رضا عَلَيْهِ السَّلَام به طور واضح بیان شده است.

احمد بن علی طبرسی

وی نیز روایت مذکور را به شکل مرسل از آخرین راوی (علی بن محمد بن الجهم) نقل کرده است، وی بعد از بررسی برخی دیدگاه‌ها می نویسد: فالذی نقلناه من طریق أهل بیت النبوة أن المراد منه لیغفر لك ما تقدم من ذنبك و ما تأخر عند أهل مکه و قریش (طبرسی، احتجاج، ج ۲، ص ۴۳۰) مراد گناه پیامبر عَلَيْهِ السَّلَام نزد اهل مکه است.

علامه طباطبائی

وی بعد از بیان معنای لغوی ذنب و غفران در مورد تأویل معنای ذنب می نویسد: پس مراد از کلمه (ذنب) - و خدا دانایتر است - تبعات بد و آثار خطرناکی است که

دعوت آن جناب از ناحیه کفار و مشرکین به بار می‌آورد و این آثار از نظر لغت ذنب است، ذنبی است که در نظر کفار وی را در برابر آن مستحق عقوبت می‌ساخت، هم چنان‌که موسی علیه السلام در جریان کشتن آن جوان قبطی خود را گناه‌کار قبطیان معرفی نموده می‌گوید: وَلَهُمْ عَلَى ذَنْبٍ فَأَخَافُ أَنْ يَقْتُلُونِ. این معنای گناهان گذشته رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم است گناهایی که قبل از هجرت کرده بود و اما گناهان آینده‌اش عبارت است از خون‌هایی که بعد از هجرت از صنادید قریش ریخت و مغفرت خدا نسبت به گناهان آن جناب عبارت است از پوشاندن آن‌ها و ابطال عقوبت‌هایی که به دنبال دارد و آن به این علت بود که شوکت و بنیه قریش را از آنان گرفت. مؤید این معنا جمله (وَيَسْتَمِمْ نِعْمَتَهُ عَلَيْكَ ... وَ يَنْصُرَكَ اللَّهُ نَصْرًا عَظِيمًا) است. (طباطبائی، المیزان، ج ۱۸ ص ۳۸)

وی تنها مفسری است که به تفصیل به بیان این دیدگاه پرداخته و حق مطلب را بیان کرده است، بعد از ایشان اکثر مفسران شیعه این دیدگاه را پیدا کرده آن را به عنوان دیدگاه خودشان در تفسیر برگزیده‌اند؛ چنانچه جواد مغنیه می‌نویسد: منظور این است که مشرکان اعتقاد داشتند که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم در دعوت به توحید و انکار شرک و پیکار با اوضاع و رسم رسومات حاکم بر جامعه گنجه‌کار است. و منظور از مغفرت این است که مشرکان سرانجام فهمیدند که محمد صلی الله علیه و آله و سلم از هرگونه گناهی مبرا است و او به براستی فرستاده خداوند است و این خود مشرکان‌اند که به خاطر تهمت زدن و طعن زدن به رسالتش گنجه‌کارند. (جواد مغنیه، ج ۷ ص ۸۴).

وی معتقد است که مراد از مغفرت، کشف حق بودن پیامبر صلی الله علیه و آله و سلم توسط مشرکین است و معتقد است که در اینجا ذنب به معنای لغوی خود بکار رفته است.

۴. سازگاری با آیه

تاویل ذنب در این صورت (دیدگاه چهارم) کاملاً با فتح سازگاری داشته و هماهنگ است که توضیحاتش گذشت، معنای آیه بر اساس دیدگاه چهارم چنین می‌شود: ما (فتح مبین) را نصیبت کردیم تا پیامدهای نامطلوب اعمال دور و نزدیک را از بین ببریم. اما این پیامدهای نامطلوب را بر اساس آنچه در تاریخ و کتب تفسیر آمده و برخی روایات نیز بر آن‌ها دلالت دارد، می‌توان دودسته دانست.

اولاً: مشرکین مکه به دلیل اصل دعوت رسول خدا ﷺ به توحید، کینه‌ها به دل گرفتند و بیش از بیست سال، هر چه توانستند با اسلام و مسلمانان دشمنی کردند که با فتح مقتدرانه مکه، سلسله این اقدامات خصمانه قطع شد. (طباطبائی، المیزان ج ۱۸ ص ۲۵۳)

ثانیاً: در مورد پیامبر اسلام ﷺ این نسبت‌های ناروا و گناهان پنداری بسیار فراوان بود، او را جنگ طلب، آتش افروز، بی‌اعتنا به سنت‌های راستین، غیرقابل تفاهم و مانند آن می‌شمردند.

صلح حدیبیه به‌خوبی نشان داد که آئین او برخلاف آنچه دشمنان می‌پندارند یک آئین پیشرو و الهی است و آیات قرآنش ضامن تربیت نفوس انسان‌ها و پایانگر ظلم و ستم و جنگ و خونریزی است.

او به خانه خدا احترام می‌گذارد، هرگز بی‌دلیل به قوم و جمعیتی حمله نمی‌کند، او اهل منطق و حساب است، پیروانش به او عشق می‌ورزند، او به‌راستی همه انسان‌ها را به‌سوی محبوبشان الله دعوت می‌کند و اگر دشمنانش جنگ را بر او تحمیل نکنند او طالب صلح و آرامش است.

به این ترتیب فتح حدیبیه تمام گناهانی که قبل از هجرت و بعد از هجرت، یا تمام گناهانی که قبل از این ماجرا و حتی در آینده ممکن بود به او نسبت دهند همه را شست (دیگر نمی توانند به اسلام نسبت خشونت بدهند) و چون خداوند این پیروزی را نصیب پیامبر ﷺ نمود می توان گفت خداوند همه آن ها را شستشو کرد. (مکارم شیرازی، ج ۲۰ ص ۲۲).

لازم به ذکر است که هر دودسته قابل جمع و مستفاد از روایت است؛ اما تحلیل های دیگر نیز وجود دارد که هرچند نامعقول به نظر نمی رسد اما از آنجاکه دارای پشتوانه روایی یا دلیل قوی نیست نمی توان مورد پذیرش قرار داد، هرچند این تحلیل ها در عرض هم نیستند بلکه قابل جمع اند.

بررسی:

چنانچه بیان شد که مهم ترین اشکالاتی که بر دیدگاه های سابق، از قبیل در تعارض بودن با مبانی دینی، ناسازگاری با سیاق آیه، اشکالات دیگر وارد بود، بر این دیدگاه وارد نیست. این دیدگاه کاملاً با سیاق آیه و فتح سازگاری دارد و مستفاد از قرآن و روایت است.

اگر کسی اشکال کند که این دیدگاه مستلزم تقدیر گرفتن عبارت است و خلاف ظاهر است، در جواب می گوئیم که این حرف زمانی درست است که دلیل و شاهد بر حذف وجود نداشته باشد، در حالی که در این مورد بر تقدیر گرفتن دلیل و شاهد قوی داریم چنانچه ذکر گردید پس این اشکال وارد نیست.

نتیجه:

در تفسیر این آیه گفته‌های بسیاری از اهل سنت در کتب تفسیری‌شان نقل گشته است، اما اکثر اهل سنت، ذنب را به گناهان صغیره پیامبر ﷺ، تفسیر نموده‌اند و بطلان این حرف واضح است زیرا پیامبران معصوم از گناه می‌باشند، چه گناهان صغیره و چه گناهان کبیره، چه قبل از نبوت و چه بعد از نبوت. و بر دیدگاه‌های دیگر اهل سنت نیز اشکالات زیادی وارد است و همچنین با سیاق آیه سازگاری ندارند، بنابراین نمی‌توانند تفسیر ذنب در این آیه باشند.

در کتب تفسیری شیعه نیز چهار دیدگاه راجع به تفسیر معنای ذنب بیان شده است که عبارت‌اند از: ذنب مؤمنین (غفران به وسیله شفاعت) موانع ایجادشده از سوی کفار، دل‌نگرانی‌های پیامبر، گناهان پیامبر در نگاه کفار، چنانچه که بیان گردید و جز دیدگاه چهارم، برخی از این دیدگاه‌ها با سیاق آیه سازگاری ندارد، مانند دیدگاه اول و برخی نیز پشتوانه و شاهی در قرآن ندارند مانند دیدگاه دوم و سوم، بنابراین، این سه دیدگاه شیعه نیز نمی‌تواند تفسیر ذنب در این آیه باشد. پس با توجه به سازگار بودن با سیاق و برخورداری از پشتوانه حدیثی و قرآنی، دیدگاه چهارم، تفسیر صحیح ذنب در آیه دوم سوره فتح، در مورد گناهان پیامبر ﷺ، می‌باشد. پس براساس تفسیر چهارم معنای آیه چنین می‌شود:

تا خداوند آثار گناهانی را که بدهکار مشرکین بودی (و به تونسبت‌هایی مانند جنگ طلب، آتش افروز، غیر قابل تفاهم، می‌دادند و به خاطر آن تو را مستحق آزار و شکنجه می‌دانستند) از دل‌های آنان بزدايد، چه گذشته‌ات و چه آینده‌ات را و نعمت خود بر تو تمام نموده به سوی صراط مستقیم رهنمونت شود.

منابع:

- قرآن کریم، ترجمه ناصر، مکارم شیرازی.
- ابن بابویه، محمد بن علی، من لا یحضره الفقیه، دفتر انتشارات اسلامی وابسته به جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۳ ق.
- _____ عیون أخبار الرضا علیه السلام - تهران، چاپ اول، ۱۳۷۸ ق.
- ابن شهر آشوب، محمد بن، علی، متشابه القرآن و مختلفه، دار بیدار للنشر، قم، ۱۳۶۹ ق.
- ابن طاووس، علی بن موسی، سعد السعود للنفوس منضود، دار الذخائر قم، بی تا.
- ابن فارس، مقاییس اللغة، مکتب الاعلام الاسلامی قم، ۱۴۰۴ ق.
- ابن کثیر دمشقی، محمد بن عمرو، تفسیر ابن کثیر، دار الکتب العلمیه، منشورات محمد علی بیضون، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ابو حفص سراج الدین، اللباب فی علوم الكتاب، المحقق: الشیخ عادل احمد عبد الموجود و الشیخ علی محمد معوض، دار الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۹ ق.
- ابوالقاسم، راغب اصفهانی، حسین بن محمد، المفردات لالفاظ القرآن، دار القلم الدار الشامیه، بیروت - دمشق، ۱۴۱۲ ق.
- آلوسی، سید محمود، روح المعانی فی تفسیر القرآن العظیم، دارالکتب العلمیه، بی تا.
- ثعلبی نیشابوری ابواسحاق احمد بن ابراهیم، الكشف و البیان عن تفسیر القرآن، دار إحياء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۲ ق.

- سیوطی، در المثنور، جلال‌الدین سیوطی، ناشر: کتابخانه آیه الله مرعشی نجفی، چاپ: قم، سال چاپ: ۱۴۰۴ ق
- طباطبائی، محمدحسین، المیزان فی تفسیر القرآن، دفتر انتشارات اسلامی جامعه مدرسین حوزه علمیه قم، ۱۴۱۷ ق.
- طبرسی، احمد بن علی، الاحتجاج علی اهل لجاج (للطبرسی)، نشر مرتضی، مشهد، ۱۴۰۳ ق.
- طبرسی، فضل بن حسن، ترجمه مجمع البیان، انتشارات فراهانی، تهران، ۱۳۶۰ ش.
- _____، جوامع الجامع، انتشارات دانشگاه تهران و مدیریت حوزه علمیه قم، تهران، ۱۳۷۷ ش.
- _____، مجمع البیان، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۷۲ ش.
- طبری، ابوجعفر محمد بن جریر، جامع البیان، دار المعرفه، بیروت، ۱۴۱۲ ق.
- طوسی، محمد بن حسن، التبیان فی تفسیر القرآن، دار احیاء التراث العربی، بیروت، بی تا.
- عروسی حویزی عبد علی جمعه، نور الثقلین، انتشارات اسماعیلیان، قم، سال چاپ: ۱۴۱۵ ق.
- علم الهدی، علی بن حسین، تنزیه الأنبياء علیهم السلام، دار الشریف الرضی، قم، ۱۳۷۷ ش.
- فخرالدین رازی، ابوعبدالله محمد بن عمر، مفاتیح الغیب، دار احیاء التراث العربی، بیروت، ۱۴۲۰ ق.
- فیض کاشانی، ملا محسن، تفسیر صافی، انتشارات الصدر، تهران، ۱۴۱۵ ق.

قرطبی، محمد بن احمد، جامع الاحکام القرآن، انتشارات ناصر خسرو، تهران، ۱۳۶۴ ش.

قریشی، علی اکبر، احسن الحديث، بنیاد بعثت، تهران، ۱۳۷۷ ش.

مغنیه، محمدجواد، تفسیر الکاشف، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۴۲۴ ق

ملاعلی قاری، شرح الفقه الاکبر، دارالنفائس، ۱۴۱۷ هـ ق.

ناصر، مکارم شیرازی، تفسیر نمونه، دار الکتب الإسلامیة، تهران، ۱۳۷۴ ش.

نووی جاوی، محمد بن عمر، مراح لبید لکشف معنی القرآن المجید، دار

الکتب العلمیه، بیروت، ۱۴۱۷ ق.